

تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی قدس سره

محمد بهشتی
عضو و محقق گروه علوم تربیتی پژوهشگاه

چکیده

تربیت اخلاقی، به عنوان ساحتی مهم از تربیت، امروزه مورد عنایت و توجه ویژه‌ای قرار گرفته است. عصر ما، عصر بحران‌ها و چالش‌های بنیان‌افکن است و اگر بشر امروز بخواهد تعادل روانی داشته باشد، مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد.

هدف این مقاله بررسی موضوع تربیت اخلاقی، از منظر ملامحسن فیض کاشانی است. ناگفته پیداست که این مقال را، مجال نیست که به تمامی آنچه فیض کاشانی درباره اخلاق و تربیت اخلاقی آورده، بپردازد؛ چرا که ساحت تربیت اخلاقی، ساحتی گسترده و زوایای آن متنوع و متکثر است؛ از اینرو، آرای وی در سه بخش به اختصار بررسی و واکاوی می‌شود: نخست میانی نظری تربیت اخلاقی، دوم چگونگی شکوفایی فضایل فطری و کیفیت تخلق به اخلاق حسنه، سوم اصلاح، درمان و شیوه مبارزه با رذایل اخلاقی.

واژه‌های کلیدی

تربیت اخلاقی، فضایل فطری و اکتسابی، شیوه تخلق به فضایل، اصلاح و درمان و رذیلت‌زدایی.

مقدمه

تربیت اخلاقی از مهم‌ترین ساحت‌های فرایند تربیت است؛ زیرا ارتباط تربیت و اخلاق، بسیار عمیق و گسترده است و درهم‌تنیدگی این دو، چنان ژرف است که در گذشته مرز مشخصی میان آنها تصور نمی‌شد و فرایند تربیت، با اخلاق همسان پنداشته می‌شد؛ حتی گاه اخلاقی بودن به مثابه تربیت‌یافتگی، و تربیت کردن فرد، با متخلق کردن او به اخلاق خوب یکی دانسته می‌شد (ر.ک: فیض، ۱۳۹۹، ص ۱۳، ۴۴ و ۴۵).

اما امروزه، با این که جلانگاری اخلاق از تربیت پذیرفته شده و تربیت اخلاقی به عنوان حوزه و قلمرو خاصی از تربیت مورد توجه قرار گرفته، نه تنها از اهمیت آن کاسته نشده، بلکه بیش از پیش مورد عنایت قرار گرفته است.

از سوی دیگر، با عنایت به جایگاه رفیع اخلاق و نقش آن در کمال و سعادت فردی و اجتماعی و نیز آثار شگرف آن در زندگی مادی و معنوی آدمی، در فرهنگ دینی نیز، اخلاق به عنوان هدف بعثت پیامبران، به ویژه پیامبر اسلام یاد شده است (همان، ص ۵۵). از سوی دیگر، بشر همواره به تربیت اخلاقی نیاز داشته و دارد؛ و به ویژه در عصر ما که عصر بحران هویت و فقدان معنویت است، باید با روی آوردن به تربیت اخلاقی، به زندگی شایسته و سعادت بایسته نایل آمد.

با توجه به اهمیت فراوان تربیت اخلاقی، این جستار، به تربیت اخلاقی از منظر فیض کاشانی^۱ اختصاص یافته است. پیداست این مقال را مجال آن نیست که تمام

۱. فیض کاشانی از دانشوران و محدثان به نام و برجسته امامیه در سده یازدهم هجری است. اهمیت وی به جامعیت در علوم گوناگون، و کثرت تألیف و فراوانی آثار خلاصه نمی‌شود، بلکه وی اندیشمندی نوپرداز، نظریه‌پرداز دقیق و احیای پرتوان است. وی در سال ۱۰۰۷ ه. ق در شرایط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دوران صفویه در خاندانی عالم‌پرور در کاشان به دنیا آمد. دوران تحصیل خود را در کاشان، اصفهان، شیراز و قم در شرایط فقر و تنگدستی، اما با نشاط و شور و شوق و در محضر اساتید بزرگی چون محدث بحرانی، شیخ بهایی و صدرالمؤمنین شیرازی سپری کرد و از علوم گوناگون بهره‌افر گرفت، چنان که دانش او از زمان خویش فراتر رفت و حدود یکصد جلد کتاب در معارف گوناگون تألیف کرد. وی توفیق خود را وامدار غذای حلال، پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام و پرهیز از شبهات دانسته است.

یافته‌ها و دانسته‌های فیض را در این زمینه گزارش کند، از این‌رو طی سه بخش به بازخوانی پاره‌ای از این گنجینه می‌پردازد. در بخش نخست، مبانی نظری تربیت اخلاقی، مثل مفهوم تربیت اخلاقی، اهمیت و ضرورت آن، مبانی آن و اهداف و رویکردهای مختلف در مورد آن مورد بررسی قرار می‌گیرد و در هر قسمت، رأی و نظر فیض کاشانی عرضه می‌شود. بخش دوم، پرداختی است به شکوفایی فضایل فطری و چگونگی ایجاد و تثبیت ارزش‌های اکتسابی و در مجموع کیفیت تخلق به صفات حمیده از منظر فیض کاشانی، و در بخش پایانی، از اصلاح و درمان سخن می‌رود و شیوه‌های مبارزه با رذایل برشمرده می‌شود و مثلاً راه‌های اصلاح و درمان خشم، حسد، عجب، تکبر، ریاکاری، دنیازدگی و اصلاح آفات زبان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بخش نخست: مبانی نظری تربیت اخلاقی

۱. معنا و مفهوم تربیت اخلاقی

پاره‌ای مفاهیم، در اولین نگاه ساده به نظر می‌آیند، اما تعریف دقیق آنها دشوار است. از جمله این مفاهیم، تربیت اخلاقی است که با طرح عنوان آن، سؤال‌های بی‌شماری مطرح می‌شود: تربیت اخلاقی چیست؟ با فرایند تربیت و اخلاق چه تفاوتی دارد؟ به حوزه تربیت مربوط است یا اخلاق؟ و ...

برای پاسخ به این سؤال‌ها و سؤال‌های مشابه، باید تعریف جامع، مانع و کاملی از تربیت اخلاقی ارائه داد، چرا که تعریف ناقص مثلاً از نگاه اهداف، و یا از منظر شیوه‌ها، نمی‌تواند سؤال‌های بالا را پاسخ گوید. فیض کاشانی، همانند دیگر دانشوران مسلمان، با رویکرد دینی و با تکیه بر کتاب، سنت، آموزه‌های دینی و در پرتو ایمان به مبدأ، معاد و اصول فراگیر و عام، تربیت اخلاقی را تفسیر کرده و با توجه به عبارات مختلف ایشان و ترکیب و ترتیب آن‌ها، می‌توان تعریف اخلاقی منظور ایشان را به دست آورد: «برانگیختن، فراهم ساختن و به کار بستن ساز و کارهای آموزشی و پرورشی جهت شناختن و شناساندن فضایل و رذایل، و زمینه‌سازی برای ایجاد انگیزش و دلبستگی و روی آوردن به صفات حمیده، و چگونگی شکوفایی فضایل کیفیت تخلق

به اخلاق حمیده و زایل‌سازی اخلاق رذیله به منظور نیل به کمال و سعادت جاودانه»، تربیت اخلاقی نام دارد (فیض، ۱۳۷۹ق، ص ۱۳، ۵۴ و ۶۱).

امتیاز این تعریف، در این است که اولاً واژه‌های تربیت و اخلاق در آن ظهور و بروز دارند، ثانیاً به حوزه فعالیت تربیت اخلاقی که شکوفاسازی فضایل، ایجاد و تثبیت آن، و رذیلت‌زدایی است، در آن اشاره شده و ثالثاً به انگیزه‌ها، شیوه‌ها و اهداف نیز عنایت شده است.

با این تعریف، به دو سؤال پاسخ داده شد و مشخص گردید که تربیت اخلاقی، در حوزه تربیت قرار دارد و یکی از حیطه‌های آن به شمار می‌آید؛ هر چند با اخلاق نیز مرتبط است. تفاوت تربیت اخلاقی با فرایند تربیت نیز روشن شد، زیرا تربیت فرایندی گسترده است و تمامی قابلیت‌ها، توانایی‌ها و شئون وجودی انسان را دربرمی‌گیرد، که تربیت اخلاقی یکی از حیطه‌های آن می‌باشند. هم‌چنین تفاوت اخلاق و تربیت اخلاقی نیز بیان شد؛ چون تربیت اخلاقی، به کارگیری دانش تربیت و سازوکارهای آن برای تخلق فرد به اخلاق حسنه و مبارزه با اخلاق رذیله است و شامل این مباحث می‌شود: روش تغییر اخلاق ذاتی و اکتسابی، کیفیت شکوفاسازی اخلاق فطری، کیفیت تخلق به اخلاقی حسنه، شیوه رشد و پرورش فضایل، شیوه درمان و اصلاح رذایل و.... .

۲. اهمیت تربیت اخلاقی

فیض کاشانی برای اخلاق و تربیت اخلاقی اهمیت ویژه‌ای قایل است و علم اخلاق را «علم انسان‌شناسی» (همان، ص ۱۳ و ۴۹)، «علم دینی و اخروی» (همان، ص ۷-۸) و «زمینه‌ساز بهجت» (همان، ص ۱۳-۱۵)، سعادت و قرب به خداوند» ارزیابی نموده، و آن را هدف بعثت پیامبر ختمی مرتبت (ص) می‌داند و اساساً عظمت نبی مکرم اسلام (ص) را اخلاق زیبای او بیان می‌دارد (همان، ص ۵۵).

وی با اقتباس از غزالی، علم اخلاق و تربیت اخلاقی را، «علم معامله» می‌داند که سالک را برای رسیدن به علم مکاشفه و معرفت باطنی، مدد می‌رساند (فیض، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۶۱ و ۶۶). او به همین مناسبت، در کتابش، بابی به نام «عجائب القلب» گشوده

و کارآیی اخلاق و تربیت اخلاقی را به خوبی بیان کرده (همان، ج ۵، ص ۳-۸۶) و اهمیت آن را نشان داده است.

فیض کاشانی در باب اخلاق و تربیت اخلاقی، تحقیقات جامع و گسترده‌ای انجام داده و آثار گران‌سنگی در این زمینه به رشته تحریر درآورده است. از آن جمله است: «الحقایق فی محاسن الاخلاق»، «المحججه البیضاء»، «النخبه»، «التطهیر»، «زادالمالک»، «منهاج‌النجاه»، و... البته منبع اصلی ما در این نوشتار، آخرین اثر مکتوب وی، یعنی «الحقایق فی محاسن الاخلاق» است که به نظر خود فیض در بسیاری از جهات، کم‌نظیر بلکه بی‌نظیر است و در ماه‌های آخر عمرش آن را تحریر نموده است (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۳۲۳-۳۲۷).

۳- مبانی تربیت اخلاقی

مبانی تربیت اخلاقی، به سه دسته کلی «مبانی معرفت‌شناسی»، «مبانی انسان‌شناسی» و «مبانی هستی‌شناسی» تقسیم می‌شود و هر دسته، مشتمل بر مجموعه‌ای که در این جستار به همه آن‌ها پرداخته نمی‌شود و تنها به بیان سه مبنای مهم که خود فیض بر آن‌ها تکیه فراوان کرده است، بسنده می‌شود:

یک. تغییرپذیری اخلاق. آدمی به گونه‌ای خلق شده است که می‌تواند اخلاقی خود را تغییر دهد و خود را چنان که می‌خواهد بسازد از رذیلت‌ها می‌تواند پیراسته سازد و به ارزش‌ها بیاراید. درنهایت نیز تفاوتی میان اخلاق ذاتی و اکتسابی نیست، زیرا انسان موجودی عاقل و مختار است و با عقل، اندیشه و اراده، می‌تواند به میدان بازسازی خویش وارد شود و به ساحت پیراسته و آراسته‌سازی جان گام نهد. این مبنای اساسی تربیت اخلاقی است، زیرا اگر اخلاق قابل تغییر نباشد، تربیت اخلاقی، اخلاق، وعظ و اعظان، بعثت پیامبران، تعلیم و تربیت و تشویق و تنبیه بی‌معنا می‌شود.

فیض کاشانی با عباراتی دلنشین، زیبا و رسا، تغییرپذیری اخلاق را با پنج دلیل اثبات کرده است: یک. چگونه می‌توان پذیرفت که اخلاق آدمی قابل تغییر نیست، در صورتی که می‌توان اخلاق حیوان را تغییر داد. اگر می‌توان آهوان صحرا، اسب‌های چموش و

سگ‌ها را با تربیت، اهلی، رام و ادب کرد، یعنی تغییر اخلاق آنهاست و نمی‌توان پذیرفت که انسان از اسب و سگ کمتر باشد (همان، ص ۵۶).

دو. اگر اخلاق قابل تغییر نیست، پس چرا خداوند باری تعالی می‌فرماید: «قد أفلح

من زکاهما وقد خاب من دسأها» (شمس، ۹-۱۰) (فیض، بی تا، ج ۵، ص ۲۳۴).

سه. اگر اخلاق قابل تغییر نیست، چرا در قرآن کریم آمده است «والکاظمین الغیظ»

(آل عمران، ۱۳۴).

چهار. اگر اخلاق تغییرپذیر نیست، چرا پیامبر می‌فرماید: «حسنوا اخلاقکم» (فیض،

۱۳۹۹ق، ص ۵۶)، و سرانجام اگر اخلاق تغییرناپذیر است تعلیم و تربیت، بعثت رسولان،

هدایت پیشوایان، اخلاق، مواعظ، تشویق و تنبیه چه معنی و مفهومی دارد (همان).

روشن است که موجودات نظام هستی دوگونه‌اند: اول، موجودات طبیعی و تکوینی

تام‌الخلق، که آدمی نمی‌تواند در آنها تأثیر بگذارد؛ دوم، موجوداتی که برخی کمالات را

بالفعل و پاره‌ای از آنها را بالقوه دارند و آن هم از طریق تربیت؛ و انسان از گروه دوم

است (همان، ص ۵۷).

دو. اعتدال جامع. از منظر فیض کاشانی، جایگاه اعتدال، از این که تنها به عنوان

معیار فضیلت باشد، فراتر است و مبنای کمال در فرایند تربیت اخلاقی به حساب

می‌آید. انسان از ابعاد و شئون وجودی مختلف و نیازها و توانایی‌های گوناگون ترکیب

یافته و باید به همه آنها برسد و این، تنها در صورتی شدنی است که اعتدال در تمامی

قوا و شئون و ابعاد وجود انسان پایه و اساس باشد و این اعتدال است که به عنوان

«اعتدال جامع» مطرح است (همان، ص ۵۷ و ۵۸ و ۶۲).

سه. نیت. برانگیختگی نفسانی و انگیزش باطنی، نیت است و تربیت اخلاقی در

اسلام و امدار آن است و بلکه روح و جان و قوام و قیام تربیت اخلاقی، به نیت است. در

آیین اسلام، این یک قاعده بدیهی است که افراد دیندار، تنها باید از فرمان الهی

برانگیخته شوند؛ کار خوب را برای خدا و ترک کار بد را برای خدا اختیار کنند. از این

جهت، عمل نیک در اسلام، غیر از حسن فعلی، باید حسن فاعلی نیز داشته باشد و با

فقدان حسن فاعلی، عملی که حسن فعلی دارد، بی‌هوده است. بر این اساس، مقصود از

نیت، حدیث نفس، خطوط نفسانی و نیت به زبان نیست، بلکه مقصود روح عمل و انگیزش باطنی و برانگیختگی نفسانی است که شخص را برای انجام دادن فعل برمی‌انگیزد و او را به تلاش وامی‌دارد (همان، ص ۲۰۷).

ناگفته پیداست که نیت هر فرد، برخاسته از نوع شخصیت اوست و چون موقعیت‌ها و شخصیت‌ها متنوع است، انگیزه‌ها و نیت‌ها نیز متنوع می‌شود و به همین دلیل، انگیزه و نیت از خود عمل برتر و والاترست؛ به ویژه آن که نیت و برانگیختگی نفسانی و انگیزش باطنی، با معرفت و علم ارتباط وثیق و عمیق دارد (همان، ص ۲۰۴ و ۲۰۸).

۴. اهداف تربیت اخلاقی

فیض کاشانی تربیت اخلاقی را «مطلوب نفسی» نمی‌داند، بلکه آن را «مطلوب غیری» (مایطلب لغیره) ارزیابی می‌کند و برای آن اهدافی را به اشاره و به طور پراکنده بیان می‌دارد. برخی از آن اهداف به این شرح است:

یک. خودشناسی. تربیت اخلاقی ما را با صفات و حالات و احوال قلب، یعنی با فضایل و رذایل آشنا می‌سازد و ما را با خود بیشتر آشنا می‌کند. از منظر فیض، فضایل و رذایل هریک به سه دسته تقسیم می‌شود: «فضایل آدمی در ارتباط با خدا»، مثل تسلیم و رضا، خوف و رجاء، اخلاص، صبر و...؛ «فضایل انسان در ارتباط با خویشتن خویش»، مثل قناعت، سخاوت، زهد و... و فضایی که مربوط به «معاشرت اجتماعی» است، مثل عفو و گذشت، احسان، امانت‌داری و... رذایل نیز که کشتزار و محل نشو و نما گناهانند نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند (همان، ص ۱۴-۱۳).

دو. خودسازی. تربیت اخلاقی، کیفیت نظیر و پیراسته‌سازی باطن از رذایل نفسانی و چگونگی شکوفاسازی ارزش‌های فطری و ایجاد و تثبیت فضایل اکتسابی را به ما می‌آموزد و این همان «خودسازی» است (همان، ص ۲۷).

سه. تعادل روحی. تربیت اخلاقی، آدمی را به تعادل روحی رهنمون می‌شود و شاکله و شخصیت او را هنجاری می‌سازد؛ به گونه‌ای که رفتار و احوال و صفات او، از افراط و تفریط دور بماند و تعادل روحی طبیعت ثانوی او شود. ناگفته پیداست که امروز بزرگترین چالش در معاشرت‌ها و روابط اجتماعی، فقدان تعادل روحی است و

غالباً افراد در رفتار، گفتار، اندیشه و بینش و نگرش، به دلیل حب و بغض و قضاوت و موضع‌گیری‌های خود، به افراط یا تفریط می‌گرایند. تربیت اخلاقی، اعتدال را با مطرح کردن چهار نقطه اصلی «عفت»، «حکمت»، «شجاعت» و «عدالت» پی می‌گیرد (همان، ص ۶۲-۵۴).

چهار سازگاری اجتماعی. تربیت اخلاقی، مردم را به صورت راهبردی با آیین دوستی، حسن خلق و معاشرت نیکو آشنا می‌سازد و به انجام وظایف اجتماعی ترغیب و تشویق نموده، زمینه سازگاری اجتماعی را فراهم می‌آورد (فیض، ۱۳۸۳ق، ج ۳، ص ۲۸۳-۴۵۹).

پنج. قرب و عشق الهی. هدف‌گایی و نهایی تربیت اخلاقی، نزدیک شدن به خدا و حضور وثیق و عمیق و دایم در محضر او، و رستن از ما سوی الله و انقطاع کامل الی الله است. اگر آدمی تهذیب نفس کند و از خود رهیده، از دنیا نیز دل برکند و تعلقات و وابستگی‌های مادی و حجاب‌ها را کنار زند، به خدا نزدیک می‌شود و به جایی راه می‌یابد که جز خدا را نمی‌بیند و جز او را نمی‌شناسد. و در این هنگام، غیب برای او نمایان و دریایی از معارف بر او مکشوف می‌شود (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۵۹-۵۷ و ۱۳-۹).

۵. ویژگی‌های تربیت اخلاقی فیض‌کاشانی

تربیت اخلاقی فیض که در آثار وی مکتوب است، به ویژه در کتاب گرانسنگ «الحقایق»، دارای ویژگی‌هایی خاص است؛ از جمله:
الف. نظام‌مند بودن. از آنجا که تربیت اخلاقی فیض بر اساس مبانی و اهداف خاص و با رویکرد ویژه و مستند به کتاب و حدیث می‌باشد، از نظام‌مندی استواری برخوردار است.

ب. رویکرد نقلی و حدیثی. فیض‌کاشانی در تبیین اخلاق و تربیت اخلاقی خویش، به رویکرد فیلسوفانه خشک و رویکرد عارفانه محض روی نیاورده است، بلکه بیشتر رویه نقلی و حدیثی دارد؛ هرچند در مواردی از تبیین فلسفی و عرفانی نیز بهره برده است.

ج. راهبردی بودن. تربیت اخلاقی فیض، کاربردی و عملی است و برای شکوفاسازی و ایجاد و تثبیت فضایل و رذیلت‌زدایی راهکار نشان می‌دهد.

د. عشقی و حبیبی بودن. تربیت اخلاقی فیض، نه بر اساس غایات دنیوی و اخروی، بلکه بر اساس محبت و عشق به خدا تنظیم شده است (همان، ص ۶۳-۵۸ و ۷۴-۷۳ و ۹۵ و ۹۰-۹).

بخش دوم: شکوفایی، شکل‌گیری و تثبیت فضایل

بی‌تردید ریاضت نفسانی، مجاهدت باطنی و پیراسته‌سازی دل از زشتی‌ها و آراسته‌سازی آن به فضایل و زیورهای اخلاقی، آن‌گاه ثمربخش و قابل قبول است، که با شیوه‌های صحیح و روش‌های مناسب و مطابق فرمان شرع انجام پذیرد. در غیر این صورت، دیر یا زود، به وسوس شیطانی و اوهام آلوده خواهد شد و ثمری نخواهد داشت. فیض‌کاشانی شیوه‌ها و روش‌های پیراسته و آراسته‌سازی اخلاق را از آموزه‌های دینی استنتاج کرده و در آثار خویش به طور پراکنده آورده است. در این بخش، برخی از این شیوه‌ها را از نگاه وی به اجمال یادآور می‌شویم:

۱. عمل به علم

اگر آدمی به آنچه می‌داند و می‌گوید پایبند باشد و به دانسته خود التزام عملی داشته باشد، یعنی آنچه را می‌داند عمل کند و تعهد خود را به دانسته خود ایفا نماید، گام بلندی در ساحت شکوفایی، ایجاد و تثبیت فضایل در جان خویش برداشته است و برای گشوده شدن افق‌های تازه، زمینه‌سازی کرده است. فیض عمل به علم را از دو منظر نگریسته و برای آن دو تبیین و تقریب در خود بیان کرده است: یکی این که علم به دنیوی و اخروی تقسیم می‌شود؛ علم دنیوی به زندگی دنیایی و مصالح و منافع آن مربوط است، مثل طب و ریاضیات و علم اخروی مربوط به عالم آخرت است و به دو قسم اصلی و تبعی تقسیم می‌شود که هر دو قسم آن، با عمل ارتباط وثیق و عمیق دارد اما علم اصلی و مقصود با لذات، علم شهودی است که جز با عمل و تزکیه و تهذیب نفس به دست نمی‌آید، اما علم تبعی، مقصود بالعرض علم اخلاق و علم شرایع است و غرض از این علوم نیز، عمل است و باید بدانچه دانسته می‌شود عمل کرد. به تقدیر،

علوم آخرتی شهودی، علم اخلاقی و علم شرایع، ارتباط عمیقی با عمل دارند و آدمی باید به آن چه می‌داند عمل کند تا بهره‌ای از آن داشته باشد (همان، ص ۸۹-۸۰).
فیض کاشانی از زاویه‌ای دیگر نیز به علم و عمل نگاه کرده است. وی از روایات و احادیث چنین برداشت کرده که علم نافع، علمی است که به آن عمل شود و میوه‌های شیرینی چون خوف و خشیت از خدا، علم و بردباری، متانت و پارسایی، تواضع، کم‌گویی، اعتدال و... را به همراه داشته باشد و در یک کلام، رفتار، گفتار و دانسته را تصدیق کند (همان، ص ۲۷-۲۴). حال، علم به دانسته‌ها و یافته‌ها شیوه‌ای بنیادین برای پرورش نفس است که همواره مورد توجه بزرگان اخلاق و عرفان بوده است.

۲. ایجاد محیط و موقعیت مناسب

بی‌تردید شرایط محیطی و اجتماعی و موقعیت‌های مختلف زمانی، مکانی، شغلی و خانوادگی و به طور کلی تمامی موقعیت‌های فردی و اجتماعی، بر رفتار، گفتار، حالات و صفات انسان تأثیر می‌گذارد. در صورتی که شرایط اجتماعی مناسب و جامعه سالم و صالح باشد، توان‌مندی‌ها و قابلیت‌ها شکوفا، و صفات و حالات چنان که بایسته است ساخته می‌شود. برای مثال در جامعه‌ای که موقعیت فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی مطلوب است، شرایط بالندگی و شکوفاسازی و ایجاد و تثبیت فضایل بیشتر است و در جامعه‌ای که شرایط و روابط اجتماعی، دینی و فرهنگی نامطلوب است، نتیجه به عکس است.

فیض کاشانی درباره ایجاد محیط و موقعیت مناسب، بابی را در کتاب شریف «وافی» به‌عنوان «مجالسه اهل المعاصی» گشوده و با استناد به روایات و احادیث معصومین (ع)، چنین برداشت کرده که اگر کسی در موقعیت خاصی نمی‌تواند دین خود و ارزش‌های دینی خود را حفظ کند، باید موقعیت خود را تغییر دهد. از جمله آن روایات، یکی این روایت از امام صادق (ع) است که: «لاینبغی للمؤمن ان یجلس مجلسا یعصی الله فیه و لایقدر علی تغییره (فیض، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۱۰۴۵)؛ برای مؤمن سزاوار نیست که در مجلس گناه بنشیند در حالی که نمی‌تواند از گناه جلوگیری کند». به هر تقدیر کسی که اهل سلوک اخلاقی است، وقتی نتوانست در محیطی خود را بسازد، لازم است به این

شیوه روی آورد و محیط و موقعیت مناسب را پیدا کند. هجرت‌های عارفان دل‌سوخته و سالکان طالب کمال، نمونه‌های بارز این شیوه است.

۳. الگوسازی و الگوپذیری

کارآمدترین و عملی‌ترین شیوه تربیت اخلاقی، تربیت با یک نمونه عملی و یک الگوی روشن و نمایان است. این روش، بر جان و دل متربی می‌نشیند و وی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودک در سال‌های نخستین زندگی، از والدین، اطرافیان، همبازی‌ها و هم‌نشینان، و وقتی بزرگ شود از دوستان و شخصیت‌های فرهنگی، هنری، اجتماعی الگو می‌گیرد. به همین دلیل، بر والدین، معلمان و مربیان و الگوسازان و تمام کسانی که بر کودک و نوجوان تأثیر می‌گذارند، لازم است نمونه‌ای سازنده از رفتار و کردار مطلوب را در معرض مشاهده وی قرار دهند و در عمل برای او اسوه‌سازی کنند.

فیض کاشانی درباره روش اسوه‌سازی و اسوه‌پذیری چنین آورده است: طبیعت آدمی به گونه‌ای سامان‌یافته که به سرعت از اخلاق نیک و بد دیگران تأثیر می‌پذیرد و چون با نیکوکاران و خوبان هم‌نشین باشد، اخلاق نیکو می‌یابد و چون با بدان دم‌خور شود، از اخلاق بد آنان تأثیر می‌پذیرد (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۵۹)؛ از این رو، دین مبین اسلام، پایه نظام تربیتی خود را بر روش الگویی قرار داده و رسول مکرم اسلام (احزاب، ۲۱) و ابراهیم خلیل الرحمان (ممتحنه، ۴) را اسوه و الگوی خداجویان قرار داده و در آیات فراوان، زندگی پیامبران را به منظور اسوه‌پذیری مردمان به تفصیل و با تکراری معنی‌دار بیان کرده، و از استواری، ثبات قدم، ادب بلیغ، توکل و مهرورزی آنان به مردم سخن گفته است (فیض، بی تا، ج ۴، ص ۱۸۰).

۴. روش تحمیل به نفس

از دیرباز یکی از روش‌های مورد عنایت عالمان اخلاق برای ایجاد و تثبیت فضایل اخلاقی، «روش تحمیل به نفس» بوده است. امروزه نیز در روان‌شناسی تربیتی، از این روش استفاده می‌شود. فیض کاشانی بر این باور است که روش تحمیل به نفس، روش

قاطع، فراگیر و جامعی در طریق آراستگی به فضایل است و کسانی که خلق و خوی آنان از اعتدال برخوردار نیست، باید با تن دادن به اعمالی که مقتضای خلق مطلوب است، نفس را تأدیب کنند. مثلاً کسی که می‌خواهد بخشنده باشد، باید همواره بذل و بخشش کند و این مجاورت نفسانی را بر خود تحمیل کرده، آن را ادامه دهد تا خلق و خوی جوانمردی و سخاوت پیدا کند. نیز کسی که غرور و تکبر دارد، اگر بخواهد خصلت فروتنی و تواضع را در خود ایجاد کند، باید کارهایی را که مردم متواضع انجام می‌دهند بر خود تحمیل کند و مدتی در این طریق قدم برداشته و مجاهدت کند تا متواضع شود. به هر حال، تحمیل تمامی صفات پسندیده، از طریق تحمیل به‌نفس میسور است (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۵۸ و ۵۹).

۵. تکرار، تمرین و عادت

هر رفتار ارزشی با تکرار و تمرین به عادت تبدیل و پس از آن به «نتیجه» و «خلق» تبدیل می‌شود. در چنین حالتی، آن خلق با جان سالک عجین می‌شود و رفتارهای مرتبط با آن خلق و خوی، به آسانی از وی صادر می‌شود. بدین‌سان خصال نیکو در انسان ملکه می‌شود.

فیض‌کاشانی، مقاله دوم کتاب گرانسنگ خود «الحقایق» را به تربیت اخلاقی اختصاص داده و در موارد متعدد از راهکار قویم تکرار، تمرین و عادت سخن گفته است. وی با تعبیری عام چنین نگاه داشته است که تکرار رفتار ارزشی تا بدان حد که خود از انجام آن رفتار لذت برد و بدان عادت کند، راه دست یازیدن به ملکات اخلاقی است و از این طریق، برای سالک خصال نیکو به وجود می‌آید. کسی که گاهی بذل مال می‌کند، اگر این رفتار خوب را تکرار کند، رفته رفته از انفاق مال لذت می‌برد و بدان عادت می‌کند. هم‌چنین شخصی که از تواضع خوشش می‌آید، اگر پیوسته رفتارهای متواضعانه داشته باشد، رفته رفته به آن عادت می‌کند و تواضع، جزو خلق و خوی او می‌شود. این بدان سبب است که رفتار ظاهری با رغبت و انگیزش باطنی به هم درمی‌آمیزد و خلق و خوی نیکویی را در جان رقم می‌زند (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۵۹-۵۷ و ۹-۱۳).

۶. مراقبه و محاسبه

نظارت و مراقبت مردمان بر رفتار و گفتار خود، و نظارت و مراقبت والدین و مریبان و معلمان نسبت به متریبان، از شیوه‌های نافذ و مؤثر تربیتی است، مراقبت از خود، این است که شخص همواره مراقب باشد از فرمان الهی سربرنتابد و نسبت به میثاقی که با خدا دارد وفادار بماند. دقت فرد در این که پس از مراقبت، بازنگری و حسابرسی داشته باشد و میزان فرمانبرداری خود را ارزیابی کند، نیز بخشی از این امر است. این قسم از مراقبت و نیز مراقبت اولیا، مریبان و معلمان بر رفتار و گفتار متریبان و نظارت بر حسن اجرای هدایت‌ها و رهنمودها، بی‌تردید راهکاری نافذ در تربیت اخلاقی است. فیض کاشانی باب دوم مقاله ششم کتاب الحقایق را به مراقبه و محاسبه اختصاص داده و به نکاتی درخور توجه کرده است:

یک. ایجاد انگیزه برای مراقبه و محاسبه. فیض به منظور ایجاد انگیزه برای مراقبه و محاسبه، چنین آورده است: خداوند احاطه قیومیه بر انسان دارد و تمامی رفتار، گفتار، نیات، خواطر و ضمائر او را می‌داند و هیچ چیزی از او پنهان نیست. پس باید او را حاضر و ناظر بدانیم و باور کنیم همه‌چیز برای مکشوف است (همان، ص ۵۸-۶۳ و ۷۳-۷۴ و ۹۵ و ۹۰-۹۱). هم‌چنین باید نظارت و حسابرسی را به عنوان یک وظیفه تلقی کنیم، زیرا در روایات و احادیث پیشوایان دینی، این مهم از ما خواسته شده است. به عنوان نمونه، امام کاظم (ع) می‌فرماید: «لیس منا من لم یحاسب نفسه کل یوم» (همان، ص ۳۰۴)، از ما نیست کسی که هر روز بر اعمال خود حسابرسی و بازنگری نداشته باشد و آن‌ها را وانکاود. ثالثاً اگر مردمان در دنیا با حزم و احتیاط حرکت نکنند و بازنگری و حسابرسی نداشته باشند، بی‌شک در قیامت به حساب آن‌ها می‌رسند (همان، ص ۳۰۰).

دو: سازوکار. مراقبه و محاسبه به این صورت قابل اجراست: الف: آدمی همواره مراقبت باشد فعل واجبی از او ترک نشود و در وقت اتیان آن را با شرائط کامل و با اخلاص و ادب به‌جا آورد و سعی کند اعمال خود را از آفات و آسیب‌ها محفوظ دارد

و اگر احیانا واجبی از او ترک شد یا آن را ناقص انجام داد، آن را قضا کند و با انجام نوافل آن را تدارک و اصلاح نماید. ب. هرگز مباد که حرامی از فرد سرزند و چون چنین شود، خود را سرزنش کند و از کار خود پشیمان شده، توبه کند و برای ترمیم و تدارک دست به کار شود. ج. پیوسته مواظب مکر و فریب و تسویل نفس باشد، که نفس چه بسا زیبایی‌ها را زشت، و زشتی‌ها را زیبا جلوه دهد. د. در طول شبانه‌روز از نفس خود حساب‌کشی کند و از او جواب صحیح و قانع‌کننده بخواهد. ه. در نظارت و مراقبت، دقت داشته باشد. بی‌تردید اگر مراقبه و محاسبه، دقیق، کامل و جامع و بدون چشم‌پوشی صورت گیرد، سالک را به مقصود می‌رساند (همان، ص ۳۰۴-۳۰۳). در هنگامه سکرته ارتحال علامه طباطبائی (ره)، از وی سؤال شد که به عنوان آخرین کلمه بفرمایید چه باید کرد؟ ایشان سه‌بار تکرار کرد: مراقبه، مراقبه، مراقبه.

۷- عبادت

تمام عبادات واجب و مستحب مانند روزه، حج، جهاد، به ویژه نماز، که جوهر عبادات و پایه استوار آن‌هاست، برای «تربیت نفس» است، زیرا عبادت پیوندی زنده و پویا میان قلب بشر و خداوند، و زادراه سالک است تا از این طریق به ارزش‌ها و فضایل و فضایل نیکو دست یازد و به کمال برسد. فیض کاشانی درباره عبادت، به این نکته بدیع و درخور دقت رسیده است که عبادت وسیله تربیت است، زیرا عبادت با قصد و اراده و نیت قربی انجام می‌پذیرد و عبادت‌گذار در هنگامه عبادت، تمامی جاذبه‌های مادی را کنار می‌نهد، به سوی خدا هجرت کرده، با او انس می‌گیرد و سخن می‌گوید، به او دل می‌سپرد و برای او پیشانی به خاک می‌ساید. با توجه به این‌که این نیت که یک امر انگیزشی و درونی و باطنی است، در شبانه‌روز تکرار می‌شود، رفته‌رفته در درون جان و صمیم دل عبادت‌گذار جای گیرد و با تمام وجود او عجین می‌شود. بدین‌سان عبادت‌گذار به خدا نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و پیداست که هدف، اخلاق و تربیت اخلاقی هم همین است (همان، ص ۲۰۱-۲۰۴). درست به همین دلیل است که عارفان واصل و از جمله عارف معاصر حضرت آیت‌الله بهجت، همواره بر این نکته تأکید داشته و دارند که تمام حقایق عرفانی در عبادات به‌ویژه در نماز جمع است و در صورتی که

افراد، نماز را با شرایط لازم و کافی و در اول وقت به جا آورند و به این امر مراقبت داشته باشند، پس از مدتی برای آن‌ها حقایقی مکشوف شده و راه برای تخلق به اخلاق نیکو گشوده می‌شود.

۸. یاد مرگ

مرگ واقعیتی اجتناب‌ناپذیر، غیرقابل‌انکار و فراگیر است و اندیشه کردن از آن راهکاری نافذ در تربیت انسان است. یاد مرگ آدمی را به بیچارگی و نقص و محدودیت و ناتوانی خودآگاه می‌سازد و به او می‌فهماند که در هر موقعیتی باشد، مرگ او را رها نمی‌سازد و از این رخداد سهمگین چاره‌ای نیست. هم‌چنین یاد مرگ فرد را به احاطه قیومیه خداوند آشنا می‌کند و این‌که آن ذات اقدس با این طرح و برنامه، قدرت بی‌نهایت خود را نمایان ساخته است.

علاوه بر این‌ها، یاد مرگ آدمی را از شک و تردید و وسوسه‌ها رهایی می‌دهد. اگر آدمی قدرتی داشت و در جهان هستی مستقل و صاحب‌اختیار بود، مرگ را از خود می‌داند، اما ناتوانی او در این خصوص و یاد مرگ، خواسته‌های حیوانی را در آدمی مهار و او را از دنیازدگی، پول‌پرستی، جاه‌طلبی و لذت‌جویی مادی رهایی می‌دهد و او را به یاد عقبه‌های دشوار اخروی و مواقف متعدد محشر می‌اندازد. البته یاد مرگ برای آنانی که با دلی مشغول به دنیا و لبریز از خواسته‌های حیوانی مرگ را به یاد می‌آورند، تأثیری ندارد. باید با توجه و ژرف‌نگری، مرگ، نظام اخروی و مواقف قیامت را به یاد آورد (همان، ص ۳۱۳-۳۰۹).

بخش سوم: اصلاح و درمان

دانشوران علم اخلاق، پیراسته‌سازی نفس از رذایل اخلاقی، اصلاح و درمان بیماری باطنی را گام بنیادین تربیت اخلاقی دانسته‌اند و از آن با واژه «تخلیه» نام برده‌اند. در این بخش، از شیوه‌های عام اصلاح و درمان و سپس شیوه‌های درمان و اصلاح خشم، حسادت، عجب، تکبر، ریاکاری، دنیازدگی و شیوه درمان آفت‌ها و آسیب‌های زبان سخن می‌رود.

شیوه‌های عام اصلاح و درمان

شیوه‌های عام و فنون کلی اصلاح و درمان عبارت‌اند از:

۱. ایجاد انگیزش

اگر آدمی انگیزه اصلاح و درمان نداشته باشد، برانگیخته نمی‌شود و در پی پاکسازی و پیراسته‌سازی دل بر نمی‌آید. فیض‌کاشانی برای ایجاد انگیزش در امر اصلاح و درمان، بر این نکته بنیادین تأکید دارد که هر فرد باید توجه کند مسافر است و پیوسته در حال گذر به سوی معبود و رسیدن به مقصود، اما ممکن است در درون بیماری‌ها و آفت‌هایی داشته باشد که او را از هدف باز بدارد. علاوه بر این، او در این سفر به زاد و توشه نیز نیاز دارد و اگر بی‌تفاوت بماند، خسران غیرقابل جبرانی به او می‌رسد. بی‌تردید چنین کسی در پی زاد و توشه برمی‌آید و سعی می‌کند راه را بشناسد و آفات و مراتع نظری و عملی و کمین‌گاه‌ها و دشمنان درون و بیرون و مکاید آنان را بشناسد و با آن‌ها مبارزه کند و تمامی خار و خاشاک را از سر راه بردارد و راه را هموار سازد تا به کمال مطلوب نایل آید؛ اما اگر نداند یا نخواهد بداند که مسافر است، بسان مردگان و افراد خواب، هرگز جوشش و پویایی برای اصلاح و درمان نخواهد داشت (فیض، ۱۳۷۱ق، ص ۷۹-۸۲).

وانگهی، اگر آدمی توجه داشته باشد که جان و دلش پیوسته در حال تحول، تقلب و دگرگونی است و در هر لحظه، حالی و حالتی، خاطره‌ای و خطوری و اندیشه‌ای و تصویری در ضمیر و باطن او نمایان می‌شود، یعنی در هر لحظه قلب او واردات و صادراتی دارد و بداند که بسیاری از این حالات و اندیشه‌ها و حظورات، مکاید شیطان است، باید بتواند این حالات و اندیشه‌ها را بازشناسی کند و سره را از ناسره تشخیص داده، با حالات و اندیشه‌های نامناسب و چالش برانگیز به مبارزه برخیزد. چنین شخصی، قطعا در پی شناخت رذیلت‌ها و درمان و اصلاح آن‌ها برمی‌آید (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۴۹).

۲. آگاهی از عیوب

آگاهی از عیوب، پایه زدودن آن‌ها و از عوامل زمینه‌ساز تخلق به اخلاق نیکوست. افرادی که از عیوب خویش و رذیلت‌های خود آگاهی ندارند، بی‌تردید گرفتار زشتی‌ها و بدی‌ها هستند و بدین جهت اگر خداوند بخواهد بنده‌اش را دستگیری کند و خیر خاص به او رساند، او را از معایب و نواقصش آگاه می‌سازد (همان، ص ۶۰). برای آن که سالک از عیوب خود آگاه شود، سه راهکار وجود دارد: یکی این که هر سالکی باید رفیق شفیق و صدیق دلسوز و دیندار و بصیری داشته باشد و او را نگهبان و مراقب خود قرارداد، از او بخواهد عیوب او را، واکاوی کرده و باز گوید. دیگر اینکه هر سالکی می‌تواند از زبان دشمنان خویش عیوب خود را بشناسد، چون غالباً در ساحت عداوت، عیوب برملا می‌شود و سوم اینکه سالک باید با مؤمنان با بصیرت معاشرت و اختلاط داشته باشد و آن چه را آنان عیب می‌دانند، ناپسند شمارد و از آن برحذر باشد (همان).

۳. ریشه‌یابی و ریشه‌کنی رذایل

کسی که به رذیلت نفسانی و بیماری اخلاقی مبتلاست، نباید به همین مقدار اکتفا کند که به صورت معلولی، بیماری‌های اخلاقی‌ای را درمان کند که میزان موفقیت آن اندک است، بلکه باید علت و علل رذیلت‌ها را جستجو کند و آنها را بازشناخته، با آنها درگیر شود و آنها را ریشه‌کن سازد. به عنوان نمونه، خشم علل و عواملی چون حرص بر افزون‌سازی مال و جاه، کینه‌توزی، فریب‌کاری، غرور، عجب، فخرفروشی، استهزاء و تحقیر و... دارد. اگر با این علل و عوامل مبارزه شود، خشم درمان و اصلاح می‌شود، اما تا وقتی این امور در جان و دل جای دارند، رهایی از خشم و غضب میسر نیست (فیض، ۱۳۹۹ق، ص ۷۴-۷۳).

۴. عمل به ضد

در نظام تربیت اخلاقی اسلام، برای اصلاح و درمان بیماری‌های اخلاقی، بهره‌گیری از

اضداد از شیوه‌های مؤثر به حساب می‌آید، زیرا دو ضد، خاصیت براندازی یکدیگر را دارند. مثلاً کسی که گرفتار رذیلت تکبر است، با روی آوردن به تواضع و تن دادن به رفتارهای متواضعانه، می‌تواند تکبر را درمان کند. یا شخصی که به بیماری بخل گرفتار است، با بذل و بخشش می‌تواند این بیماری را درمان نماید (همان، ص ۵۸ و ۷۴).

۵. تضرع و ابتهال

زیباترین، مؤثرترین و جذاب‌ترین شیوه رذیلت‌زدایی، تضرع و ابتهال به درگاه خداوند است. سالکی که در خلوت شب با تضرع، ابتهال و تبتل، خدای را می‌خواند و از او می‌خواهد که در مجاهدت نفسانی و تهذیب باطنی یاری‌اش کند، بی‌تردید موفقیت روزافزون خواهد داشت. فیض‌کاشانی سریع‌ترین و مؤثرترین راه برای تطهیر نفوس را، محبت باری تعالی و طریق نیل به محبت را دعا، تضرع و ابتهال دانسته است (همان، ص ۱۸۱، ۲۴۲ و ۲۴۵).

۶. تلاوت قرآن

تأثیر عمیق تلاوت قرآن کریم در جان و دل انسان انکارناپذیر است و در طول تاریخ، این کتاب آسمانی سخت‌ترین دل‌هارا به لرزه درآورده، وقسی‌ترین قلب‌ها را نرم کرده است. فیض‌کاشانی با استناد به روایتی از امام صادق (ع) آورده است: اگر قاری قرآن با اخلاص و قلب‌خاشع و در مکان خلوت قرآن بخواند، نورانیت دل و خضوع و خشوع قلب پیدا می‌کند و در این شرایط، شیطان از او فرار می‌کند. وی در ادله، شرایط تأثیرگذاری تلاوت قرآن کریم را شرح کرده است (همان، ص ۲۵۷-۲۴۶).

راه و روش درمان برخی رذیلت‌های خاص

تاکنون شیوه‌های عام اصلاح و درمان، بیان شد، اما شیوه‌های درمان رذیلت‌های خاص به این شرح است:

۱- درمان و اصلاح خشم

از حالات عاطفی و هیجانی که به صورت طبیعی در انسان نهاده شده و بر اثر عواملی برانگیخته می‌شود، خشم و غضب است. حالت خشم، به این دلیل در انسان تعبیه شده است که بتواند از خود دفاع کند و خطرها را کنار زده، حیات و موقعیت خود را حفظ کند و از موقعیت‌های آزاردهنده رهایی یابد. خشم در حالت اعتدالی، یعنی وقتی تحت کنترل عقل و شرع باشد و به فرمان این دو فعال گردد، زیبا و نیکوست، اما غالباً این حالت خداداد به افراط و تفریط کشیده می‌شود. پاره‌ای از مردم، چنان ضعیف‌النفس‌اند که گویا بویی از غیرت و حمیت بخشیده‌اند و در هر شرایط و موقعیتی که قرار گیرند، حتی اگر به ناموس، دین و ارزش‌های دینی آنان هجمه شود، به خشم نمی‌آیند. این گروه، افراد ناقص و دون صفت‌اند. در بیشتر افراد، خشم و غضب به افراط کشیده شده و مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد. انسان‌های رشدنیافته و هدایت‌نشده، برای تأمین و حفظ منافع دنیوی خود و کنارزدن موقعیت‌های آزاردهنده، به خشم می‌آیند و چهره و حالات آنان، در هنگامه خشم چنان دیدنی می‌شود که اگر خود را در آینه بنگرند، بی‌درنگ آرام می‌شوند.

حالت خشم افراد خشمگین، با تیره شدن رنگ پوست، سرخ شدن صورت، انبساط رگ‌های پیشانی و گردن، سرخ شدن چشم، آشکار شدن دندان‌ها و قفل شدن آن‌ها، لرزیدن، پیدا شدن کف بر گوشه‌دهان و... نمایان می‌شود. در این حالت‌ها، افراد خشمگین از جا می‌جهند، چشمان خود را می‌بندند و زبان را می‌گشایند و هرچه بر زبان بیاید می‌گویند؛ آنها فریاد می‌زنند، ناسزا می‌گویند و هر چه به ذهن خطور کند، عملی می‌کنند و در پایان هم، البته پشیمان می‌شوند (همان، ص ۷۱-۷۰).

خشم، دوگونه اصلاح و درمان دارد: «موقت» و «ریشه‌ای و دائم». درمان موقت، این است که در لحظات خشم، انسان خشمگین به اعمالی نظیر: جابجا شدن، شستن دست و صورت با آب سرد، وضو گرفتن، ترک صحنه، صورت بر زمین گذاردن، خوابیدن، استعاذه به خدا، توجه به اینکه سیمای آدم خشمگین آنقدر زشت می‌شود که مایه خنده است، توجه به ثواب حلم و بردباری و... (همان، ص ۶۹-۷۴) روی آورد و آرام گیرد.

اما درمان و اصلاح ریشه‌ای، سه شیوه دارد:

الف. ریشه‌یابی و ریشه‌کنی. مؤمنان باید علل و عوامل خشم را بکاوند و با تن دادن به اعمال متضاد، با این علل و عوامل، ریشه خشم را بخشکانند. فیض‌کاشانی عوامل خشم را، خودبینی، کینه‌توزی، خودپسندی، حرص، ایذاء، استهزاء و... می‌داند (همان، ص ۷۴-۷۳).

ب. تحمیل بر نفس. امام صادق (ع) می‌فرماید: «اذا لم تکن حلیمًا، فتحلم؛ اگر حلیم و بردبار نیستی خود را به بردباری وادار کن». در صفحات پیشین، این شیوه مؤثر توضیح داده شد که چون آدمی فضیلتی را در خود نمی‌یابد، آن فضیلت را با تحمل دشواری بر خود تحمیل کند و با سختی، خود را به رنگ صاحبان آن فضیلت درآورد تا رفته رفته به آن فضیلت آراسته گردد. کظم غیظ و فروبردن خشم و مهار رفتار پرخاشگرانه از فضایل برتر است و با تحمل دشواری می‌توان به این ارزش آراسته شد (همان، ص ۷۴).

ج. لذت بی‌بدیل. در فروبردن خشم، لذتی غیرقابل توصیف وجود دارد که تنها با تجربه می‌توان به آن دست یافت و امام علی (ع) می‌فرماید: جرعه‌ای گواراتر و لذت‌بخش‌تر از آب گوارای کظم غیظ وجود ندارد و این که آدمی قدرت انتقام داشته باشد، اما خشم خود را فرو خورد. (همان، ص ۷۴-۶۹).

۲- درمان و اصلاح حسادت

بیماری حسادت این است که آدمی به جای خیرخواهی برای دیگران، آرزوی زوال نعمت آنان را داشته باشد و در عملی ساختن این آرزو، اگر بتواند گام بردارد. این بیماری آرامش و آسایش را از حسود باز می‌ستاند، او را به سقوط می‌کشانند و جامعه را نیز دچار چالش می‌سازد. فیض‌کاشانی علل حسادت را حقارت درون، خبیث نفس، حب ریاست و مقام‌خواهی، ضعف ایمان، بخل و تکبر می‌داند و برای درمان آن به سه شیوه اشاره دارد:

الف. اصلاح دید و نگرش. آدم حسود باید بفهمد با حسادت خویش تنها به خود و دین و شخصیت خود صدمه می‌زند، زیرا پیوسته با درد جانکاه «خودخوری» به سر

می‌برد و چون عظمت، رحمت، حکمت، عدالت و فضل بی‌انتهای خدا را از یاد برده، دین خود را معیوب ساخته است و در برابر، پیوسته ترازوی اعمال نیکوی محسود را سنگین می‌سازد؛ چون وقتی او را هتک می‌کند، هر چه از ثواب دارد برای او به ارمغان ارسال می‌دارد (همان، ص ۸۰-۷۷).

ب. عمل به ضد. حسود باید به ضد آنچه حسادت اقتضا دارد عمل کند تا درمان شود. مثلا اگر حسادت او را به قدح و ذم محسود می‌خواند و حسود از آن شخص ستایش کند و محبت بیشتری به او رساند و با انفاق و احسان به او، خود را از بیماری حسادت خلاصی دهد (همان، ص ۸۰).

ج. مبارزه با علل. راه حل نهایی حسادت، مبارزه با علل حسادت است که باید آنها را کشف نمود و زایل ساخت تا حسادت درمان شود. مثلا اگر علت حسادت ضعف ایمان به خداوند است، باید با معرفت و بصیرت در پی باورهای راسخ بود تا این بیماری درمان شود (همان).

۳. اصلاح و درمان عجب

عجب خودپسندی است که آدمی خود را و امتیازات، کمالات و فضایل واقعی یا پنداری خود را پسندد و بزرگ شمرد و بدان‌ها دل بندد. علت عجب، حقارت نفس و جهل و نادانی و سفاهت است و موجب تکبر، فراموشی گناه، پندناپذیری، خودستایی و منت‌گذاری بر خدا می‌شود و برای اصلاح و درمان آن، یک شیوه اساسی وجود دارد و آن مبارزه با حصار پندار است. کسانی که گرفتار عجب‌اند، با گمان و پندار زندگی می‌کنند و در پندار خود مدفون‌اند؛ زیرا می‌پندارند مالک و ملک و مستقل‌اند؛ حال آن‌که آدمی هرچه دارد، از خودش نیست و فضل و احسان وجود و بخشش باری تعالی است، به علاوه آنچه هم دارد، سریع الزوال و فانی و زایل است و با یک حادثه و رخداد به پایان می‌رسد. دانشوران باید بدانند با یک بیماری و یا یک حادثه ممکن است تمامی یافته‌ها و دانسته‌های خود را فراموش کنند و مشاعر خود را از دست بدهند. صاحبان مقام باید بدانند که جاه و مقام اعتباری است و به سرعت جابه‌جا می‌شود؛ صاحبان زور

و بازو و قدرت و جمال، باید بدانند که با یک بیماری و یا یک حادثه، تمام قدرت و زیبایی خود را از دست می‌دهند؛ مال‌داران نیز باید بدانند که با یک حادثه ممکن است، تمام دارایی خود را از کف بدهند و سرانجام عابدان، زاهدان و پارسایان هم باید بدانند که هیچ کسی با عمل خویش نجات پیدا نمی‌کند و حتی رسول خدا هم می‌فرماید: «امید من به خداست» (همان، ص ۹۶-۹۵).

۴. اصلاح و درمان تکبر

مولود عجب، تکبر است. تکبر این است که آدمی به سبب خودپسندی، در مقام مقایسه برآید و خود را برتر از دیگران بداند. ریشه تکبر، حقارت نفس است و موجب تخاصم با خدا، کوری دل و افکار حق است. تکبر آدمی را بر زمین می‌زند، پشت او و زیرپای او را نیز خالی می‌کند و برای اصلاح و درمان آن سه شیوه بیان شده است:

الف. تقویت باورهای دینی. بی‌تردید اگر خدا باوری و معاد باوری در ژرفای جان و دل انسان رسوخ کند، او را از قید هوی و هوس و تعلقات دنیوی رهایی می‌دهد و جایی برای تکبر باقی نمی‌گذارد؛ زیرا وقتی فرد بفهمد که خداوند مالک و خالق و مبدء و رب جهان هستی است و فرمان او بر تمام پدیده‌ها جاری و ساری و کبریایی تنها مختص اوست، می‌فهمد که او را نسزد که تکبر کند.

ب. خودشناسی. اگر آدمی خود را به درستی بشناسد، قطعاً درمی‌یابد که تکبر، نوعی حماقت و سفاهت است؛ زیرا به گفته امام علی (ع) آغاز آدمی نطفه و انجام او مردار و در فاصله آغاز و انجام حامل نجاسات و کثافات است و چون به خود آید، بیچارگی‌ها، محدودیت‌ها و نیازمندی‌ها او را فراگرفته است. تازه اگر آدمی آینه‌دار جمال حق باشد، ذاتا مستحق مدح و ثنا نیست، چون این کمالات از او نیست.

ج. عمل به ضد. کسی که گرفتار تکبر است، باید به تواضع روی آورد و با تن دادن به رفتارهای متواضعانه، تکبر را درمان کند. مثلا مقید نباشد که صدر مجلس بنشیند، پیشاپیش دیگران راه نرود، با گوشه چشم به افراد نگاه نکند و با مردم معاشرت نیکو داشته باشد (همان، ص ۹۰-۸۷ و فیض، ۱۳۷۷ق، ص ۶۵-۶۴).

۵. شیوه اصلاح زبان

از الطاف و نعمت‌های بزرگ خداوند زبان است. زبان ترجمان اندیشه و عقل و شخصیت انسان، خط ارتباط میان افراد با یکدیگر، عامل مهم تبادل و تعامل اندیشه‌ها و کارآمدترین عامل، در فرهنگ، تمدن و پیشرفت بشری است. از سوی دیگر، زبان کلید بهشت و دوزخ است و اصلاح آن سرچشمه همه اصلاحات و انحراف آن، عامل غالب انحرافات است و بدون حفظ و مهار و کنترل آن، رسیدن به کمال و سعادت هرگز میسر نیست، هر چند انواع مجاهدت‌ها، ریاضت‌ها، عبادت‌ها و خدمت‌های فراوان نیز وجود داشته باشد.

اصلاح زبان و مهار، و در کنترل عقل و شرع قرار دادن آن، گام بلندی در ردیلت‌زدایی است و غفلت از این مهم، آسیب‌ها و انحراف‌های فراوانی را به دنبال خواهد داشت. فیض‌کاشانی، بیش از بیست انحراف و لغزش و گناه را برای زبان ذکر کرده و برای اصلاح آن، دو شیوه آورده است:

الف. کنترل و مراقبت. آدمی باید پیش از این که سخن بگوید، در گفته خود و چگونگی، هدف، محتوا، آثار و نتایج آن بیندیشد و آن را با معیار عقل و دین ارزیابی کند. اگر آن سخن به سود دنیا و آخرت اوست و خداوند از گفتن آن نهی نکرده، آن را بگوید و گرنه خاموش بماند. وی باید پیش از سخن گفتن بیندیشد که آن سخن دروغ نباشد، بدگویی از مردمان نباشد، موجب هتک حرمت نباشد، نیش‌دار نباشد، موجب نزاع، خصومت و کینه‌توزی نگردد و پرحرفی و بیهوده‌گویی نباشد، به هر حال باید از بی‌مطالعه سخن گفتن پرهیز نمود.

ب. سکوت یا عمل به ضد. در متون دینی، سکوت به عنوان یک ارزش والا مطرح است و عامل مصون ماندن از خسران‌ها و زیان‌هاست. سرآغاز عبادت سکوت است و سکوت، خود عین حکمت است. در روایتی نیز آمده است که شیعیان ما اهل سکوت‌اند. به هر حال، تمرین و ممارست بر سکوت، سبب می‌شود که آدمی زبان خود را مهار کند و رفته رفته به جایی برسد که تنها برای رضای خدا زبان بگشاید (همان، ص ۶۷-۶۵ و فیض، ۱۳۷۷، ص ۲۵۷-۲۵۶).

۶. اصلاح و درمان دنیازدگی

انسان دنیازده، مهذب نیست و عمق و ژرفای دل و جان او آلوده است. کسی که به دنیا دل می‌بندد و بیش از حد نیاز بدان سوی می‌گراید، از کمال باز می‌ماند. شیوه اساسی اصلاح و درمان دنیازدگی، این است که انسان دلداده خدا شود، به او عشق ورزد و جهان باقی را به قیمت فانی نفروشد. بزرگ‌ترین هنر آدمی این است که می‌تواند دلیرانه از همه تعلقات و تمتعات دست بشوید و با پای خود، خود را به قربانگاه برد، از همه تعلقات و منیت‌ها دل بگیرد، هستی خود را به خداوند معطوف دارد، همه دلبستگی‌ها را برای او بخواند و در تمام مهرورزی‌ها خدا را بجوید و به خاطر او از تمامی دلبستگی‌ها و تعلقات یک‌جا دست بردارد. فیض‌کاشانی درباره دنیا، ماهیت و حقیقت آن و پیامدهای دلبستگی به دنیا به تفصیل تام در همه آثار تربیتی اخلاقی خود سخن گفته است (فیض، ۱۳۸۳ق، ج ۵، ص ۳۷۳-۲۵۳ و فیض، ۱۳۷۷، ص ۸۱).

۷. اصلاح و درمان ریاکاری

ریا از خطرناک‌ترین رذایل است. رسول خدا می‌فرماید: «اخوف ما اخاف علیکم الریا؛ چیزی که از آن بر شما می‌ترسم ریاکاری است». ریاکار در پی کسب و جا دقت و موقعیت نزد مردم است و بدین سبب، رضایت مردم را می‌جوید و آن را بر رضایت خدا ترجیح می‌دهد و از نارضایتی مردم بیم دارد، اما نسبت به نارضایتی خداوند بی‌تفاوت است و این فاصله گرفتن از خداوند و دوری از او، ریشه همه رذایل است. ریاکاری با سه شیوه قابل اصلاح است: یکی ریشه‌یابی و ریشه‌کنی. چون ریشه ریاکاری حب نفس، حب مقام و جاه و طمع به مال و منال مردم است، سالکی که در پی قلع و قمع ریاکاری است و باید این ریشه‌ها را بسوزاند؛ دوم اخفاء عمل نیکوست و سوم آگاهی از عواقب و پیامدها و ریاکاری (فیض، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۱۴۱-۱۴۰ و فیض، ۱۳۷۷، ص ۷۹).

جمع بندی و نتیجه‌گیری

در این جستار مبانی نظری تربیت اخلاقی و کیفیت تخلق به صفات حمیده و شیوه

مبارزه با رذایل اخلاقی بررسی شد و نتایج ذیل حاصل آمد:

تغییرپذیری اخلاق، اعتدال جامع و بحث نیت و برانگیختگی نفسانی به عنوان مبانی ویژه تربیت اخلاقی و خودشناسی، خودسازی، تعادل روحی، سازگاری اجتماعی و قرب و عشق الهی از اهداف تربیت اخلاقی دانسته شد.

معلوم گردید که رویکرد فیض کاشانی در تربیت اخلاقی نظام‌مند، راهبردی و با صبغه نقلی و حدیثی است.

عمل به علم، ایجاد محیط و موقعیت مناسب، الگوسازی و الگوپذیری، روش تحمیل به نفس، تکرار و تمرین و عادت و یاد مرگ به عنوان شیوه‌های شکوفایی و شکل‌گیری و تثبیت فضائل موردتوجه قرار گرفت.

در بخش اصلاح و درمان ایجاد انگیزش، آگاهی از عیوب، ریشه‌یابی و ریشه‌کنی رذائل، عمل به ضد، تضرع و ابتهال و تلاوت قرآن به عنوان شیوه‌های عام و فنون کلی اصلاح و درمان رذائل اخلاقی ذکر شد.

همچنین برای اصلاح و درمان خشم، حسادت، عجب و تکبر راهکارهایی بیان شد و در پایان درمان و اصلاح زبان، نیازدگی و ریاکاری بیان شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

قرآن کریم

فیض کاشانی (بی تا)، ملامحسن، *تفسیر الصافی*، مؤسسه اعلمی، بیروت، لبنان.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۷ق)، *النخبه*، سازمان تبلیغات اسلامی، تهران، ایران.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳ق)، *المعجزة البيضاء*، مؤسسه النشر الاسلامی، قم.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۹۹ق)، *الحقایق فی محاسن الاخلاق*، دارالکتاب العربی، بیروت، لبنان.

فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۲ق)، *الوافی*، مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان.
فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۷۱ق)، *ده رساله*، انتشارات امیرالمؤمنین، اصفهان.

